



۲۰۱۷/۰۸/۳۰

دوکتور ضیاء نظام

## عدم انسجام و هماهنگی حکومت؛ عامل عمده تشدید بحران

امروز کشور عزیز ما افغانستان در یکی از مراحل بس خطرناک ترین و نهایت حساس بحران های تاریخ معاصر خویش قرار دارد.

این بحران زاده عوامل مختلف و متعددی است که یکی از مهمترین علل و عوامل آن پراکنده گی و عدم انسجام در داخل حکومت توأم با بی مبالاتی، بی اعتنایی، خودسری، بی تفاوتی و غفلت مسولین و کرسی نشینان است. اختلافات ذالت الیینی سیاستمداران و دست اندرکاران حکومت یا دستگاه حاکمه هنوز هم به این آتش بحران- بی باکانه و بی رحمانه دامن میزند. هر گاه این بحران و مشکل موجود از طریق منطقی و معقول حل نشود و راه های مثبت بیرون رفت آن جستجو نگردد و در طرز حکومت داری تغییر مؤثر به وجود نیاید، وضع کشور هنوز هم بحرانی تر خواهد شد و آن گاه فرصت مورد قبول و مناسب از دست رفته و اداره و کنترل آن نهایت دشوار تر و حتی ناممکن خواهد بود. باید گفت که در همین سلسله و مسیر، حاکمیت قانون یا قانون سالاری در کشور نهادینه نشده و اصلاً به قوانین، مقررات و سایر اسناد تقنینی وقعی گذاشته نمی شود. خودسری ها، قانون شکنی ها، زورآوری ها، زورگویی ها و قلدری ها کماکان به نحوی از انحا با تغییر شکل، در فضا و زیر پرده وجود دارد. در حین حال حکومت در اوج خودستایی و رضایت مندی کاذب از خود با طرح پلان های به ظاهر بلند پروازانه و اکثرأً غیر عملی و میان تهی مصروف است. این طرز اداره و حکومتداری شباهت های زیادی با پوپولست ها یا عوام گرایی ها در زمینه دادن وعده های جذاب و بی بنیاد و با نشان دادن باغ های به اصطلاح سبز و سرخ جریان دارد و جز اینکه مردم را متاذی و متاثر سازد سودی نخواهد داشت.

عمده ترین عوامل این نا به سامانی ها قسماً به سال های قبل و پیشتر از همه به زمان بعد از تشکیل "حکومت وحدت ملی" بر می گردد.

مسائل و موضوعات عمده بحران موجود عبارت اند از تروریزم، فساد اداری، زرع، تولید، تجارت و ترافیک مواد مخدر که واضحاً میراث شوم حکومت گذشته است، اما در جهت رفع یا کاهش عوامل مذکور بر علاوه اینکه بهبودی صورت نگرفته بلکه هنوز هم سلطه، تروریزم و افراط گرایی توسعه و انکشاف یافته زرع و تولید مواد مخدر به صورت سرسام آور قوس صعودی خود را بدون وقفه می پیماید، چنانچه در ولایاتی که در سابق کشت خشخاش

صورت نمی گرفت و تعداد زیاد ولایات را شامل بود مگر اکنون در بیشتر آن ولایات کشور این مواد کشنده و تباہ کننده زرع و تولید گردیده و در زمینه های فساد نیز کدام پیشرفت چشمگیری مشاهده نمی شود. به اضافه همه عوامل و پدیده های ناهنجار متذکره، کشمکش ها و عدم انسجام در داخل حکومت که باید مانند یک تیم واحد و متعهد کار نمایند، باعث عمیق تر شدن بحران گردیده است که این حالت مردم کشور و دوستان بین المللی را گیج و متعجب ساخته است، در یک کشوری که در وضع و حالت کنونی، تقریباً تمام مصارف قوای مسلح یعنی اردو، پولیس و سایر نیروهای امنیتی و قسمت بزرگی بودجه کشور از طرف دوستان بین المللی تمویل و مساعدت می گردد، برای آن ها جدال و اختلاف بین رهبران حکومت به هر علتی که باشد، توجیه ناپذیر بوده بلکه گیج کننده، غیرقابل فهم و بی مفهوم است. چه در صورت قطع این کمک ها و مساعدت ها هم در ساحات ملکی و هم در عرصه های نظامی سقوط حکومت را حتمی ساخته و بدیل آنها شاید سلطه یک گروپ افراطی قرون وسطایی باشد که متحد گروه های تروریستی بین المللی و در خدمت همسایه ها خواهد بود. همچنین برای مردم کشور حالت کنونی غیرقابل تحمل و غیر قابل قبول است، گرچه بنابر خوف و اضطراب و ترس از آینده که مبادا حوادث خونین سال های گذشته در کشور تکرار شود، بقا و دوام نظام موجود از طرف اکثریت مردم کشور مورد تایید می باشد، اما اساساً از حالت بحرانی فعلی و رهبران حکومتی کدام پشتیبانی و حمایت صادقانه محسوس نیست.

رهبری یک حکومت محض جهت اقناع شخصی رهبران مفهومی ندارد، بلکه مسوولیت بزرگ ملی و بین المللی شمرده می شود.

یکی از خواص عمده و اساسی یک تیم رهبری در موجودیت حکومت ائتلافی تحقق مصلحت های است که بین اعضای ائتلاف صورت گرفته و می گیرد، همانا ایجاد فضای مساعد و مناسب جهت انسجام حکومت می باشد که باید از آن استفاده معقول و به جا صورت گیرد.

یک تیم بودن و یک دست و هماهنگ و هم صدا بودن حکومت ائتلافی یکی از ملزومات آن و از ضرورت های هر جامعه می باشد. حکومت همد صدا، متحد و متعهد نزد مردم و جامعه از اعتبار و اعتماد زیاد برخوردار بوده که منحصبت یک پرنسپ یا یک اصل استوار در همه حکومت ائتلافی و غیر ائتلافی و وحدت ملی مورد قبول و تایید است.

به مفهوم دیگر، اطاعت و پایبندی اعضا به حکومت و یا هم کناره گیری و استعفا در صورت مخالفت می باشد، یعنی موقعی که حکومت ائتلافی تشکیل می شود و روی اولویت ها، خط مشی و پلان کاری بین اعضای ائتلاف موافقه و تفاهم صورت می گیرد، باید به آن صادقانه و متعهدانه عمل کنند و برچنین حکومت لازم و حتمی است که مانند یک تیم واحد و تجزیه ناپذیر جهت تحقق آرمان های ملی و مردم و منافع عالیای کشور به آن مبادرت ورزند. ملحوظات شخصی خود را کنار بگذارند و فقط و فقط آرمان های ملی و ضرورت های کشور را مدنظر قرار دهند و هدف شان تعالی و ارتقای کشور بوده راضی نشوند که کشور دستخوش حوادث و بحران های تباہ کننده قرار گیرد.

هر گاه یک یا چند عضو به هر سطح و سوپه و مقامی که باشد با حکومت مخالفت ورزیده و از همکاری ها سر باز زنند و به خاطر منافع عالیای کشور باید از تیم حکومتی کناره گیری نمایند، شاید مردم و کشورهای کمک کننده را سر درگمی نجات دهند و مانع تحقق خط مشی مصلحتی و ائتلافی که به آن تعهد و موافقه نموده اند نشوند، زیرا در

حالت چند دسته بودن و چند گوند بودن حکومت در همه عرصه ها، شکست این نوع حکومت حتمی خواهد بود و باید گفت که محض با شعار نمیتوان امنیت را تأمین کرد، اقتصاد را تقویه نمود و با پدیده های ناهنجار به مبارزه برخاست و کشور را ارتقا بخشید و اعتماد مردم را جلب نمود، بلکه چیزی که مهم است عبارت از کار عملی صادقانه و مسولانه است که نتیجه واصله آنها مثبت و معقول خواهد بود.

ضرورت است که از خرد سیاسی نباید دوری گزید بلکه باید به ماحول خود نظر انداخت. حالت بیچارگی مردم آن را باید به دقت هر چه تمام نگریست و ضرورت های مقدم و اولیه مردم را که همانا امنیت است، درک نمود. با دشمن صلح و امنیت باید متحدانه به مقابله پرداخت، دشمن صلح و امنیت که عبارت از جنگ نیابتی دشمنان خارجی و اعمال داخلی شان است، باید تشخیص و نباید بنابر کشمکش های ذات البینی در توسعه و تقویه آن ها سبب گردید. همچو وضعی مشروعیت و مؤثریت حکومت وحدت ملی را زیر سوال برده و آن را شدیداً ضعیف ساخته و لطمه خواهد زد و بر ضعف دولت خواهد افزود.

کشمکش های دوامدار در داخل حکومت به خاطر تقسیم قدرت یا عوامل دیگر و همچنان ادامه حکومتداری توسط سرپرست ها و کندی پروسه اصلاحات و عدم رعایت تعهداتی که حکومت وحدت ملی با امضای آن عرض وجود کرد که موافقت نامه سیاسی در میان شان بود و به آن وقعی گذاشته نشد، منجر به بدامنی گسترده و نارضایتی عمیق مردم از طرز حکومتداری فعلی گردیده است. تمام این مسایل بر علاوه تأثیرات داخلی بالای سیاست متحدان خارجی کشور مخصوصاً ایالات متحده امریکا تأثیر نهایت منفی به جا گذاشته است که آنها برای کشور اهمیت حیاتی و بنیادی رادر قبال دارد. هر گاه این بحران باعث آن شود که کمک ها و مساعدت های دوستان بین المللی در اوضاع و احوال فعلی قطع گردد یا کاهش یابد، اثرات ناگوار و تأثیرات فاجعه باری را در ساحات اقتصادی، اجتماعی و اداری خاصاً امنیتی خواهد داشت.

فکر می شود که یکی از عوامل و علل به تاخیر افتیدن اعلام استراتژی جدید حکومت دونالد ترمپ در مورد افغانستان همین وجود اختلافات، عدم همکاری با هم و عدم پابندی به تعهدات در داخل حکومت افغانستان بوده باشد.

باید خاطر نشان گردد که حکومت جدید ایالات متحده امریکا با حکومت سابق آن کشور چه جمهوری خواه و چه دیموکرات ها فرق فاحش دارد، حکومت جدید که در رأس آن یک تاجر یا بیزنیس مین شناخته شده آن کشور قرار دارد، همه موضوعات و مسایل را از زاویه نگاه منفعت بیشتر و پردرآمد تر مادی آن می بیند، یعنی دید عمدتاً کوتاه مدت به منافع کشور خود داشته و منافع درازمدت را کمتر تصور می کند، مشوره ها و رأی زنی های مشاورین و رأی آن ها را اهمیت اندک می دهد و کمتر سخنان شان را می شنود.

رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در اوایل جون سال روان تصمیم در مورد اعزام عساکر بیشتر امریکایی را به افغانستان به جمیزماتیس وزیر دفاع آن کشور تفویض نموده بود و خوشبینی های زیاد وجود داشت که بر تعداد عساکر امریکایی در افغانستان افزایش به عمل آید. چون وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و قوماندان عمومی ایالات متحده امریکا و ناتو در افغانستان همه شرایط بحرانی کشور را درک نموده بودند، لذا از دیداد قوت های امریکایی را در جهت آموزش و ارتقای ظرفیت قوای امنیتی افغان و مبارزه علیه تروریزم یک امر ضروری می پنداشتند، فلها حدس و گمان آن می رفت که این امر یعنی تهیه و تدوین ستراتیژی جدید ایالات متحده امریکا در مورد افغانستان در ظرف

چند روز تکمیل گردیده و کم از کم چهار هزار سرباز بر تعداد نظامیان موجود افزوده شود، اما طوری که به مشاهده رسید نظر به اختلافات داخل تیم امنیتی دونالد ترامپ و نظر شخصی وی این موضوع به درازا کشیده شد.

اخیراً به تاریخ ۱۴ اگست سال جاری وزیر دفاع ایالات متحده امریکا رسماً اعلام کرد که تمام گزینه ها به شمول خروج کامل نیروهای امریکایی و استفاده از سربازان شرکت های خصوصی آن کشور برای افغانستان و ازدیاد عساکر تحت بررسی قرار دارد. البته موضوع خروج کامل نیروهای امریکایی از افغانستان بار اول است که توسط یک مسوول بلند پایه امریکا به این صراحت مطرح می گردد. در حالیکه در اوضاع و احوال کنونی تحقق چنین امری مصیبت بار و نهایت خطرناک بوده، طرح دیگری که تحت بررسی و مذاقه قرار داشت، تمایل رئیس جمهور امریکا و مشاورین وی به تبدیل و جاگزینی سربازان اجیر امریکایی با نظامیان امریکایی به افغانستان است که این موضوع نیز توسط جمز ماتیس تائید گردیده است. آقای ترامپ و مشاورین ملی گرا او طرح ازدیاد عساکر امریکایی را مانند طرح ملت سازی خیلی پرمصرف و تعهد خیلی ها درازمدت دانسته و با آن مخالف بودند. وزیر امور خارجه امریکا رکس تیلرسن نیز گفته است که دونالد ترامپ نمی خواهد ستراتیژی نظامی کشورش در افغانستان مانند گذشته به پیش برده شود، یعنی تغییرات عمده در نظر گرفته خواهد شد. البته تغییرات خاص در زمینه به میان خواهد آمد. مطرح شدن خصوصی سازی جنگ در افغانستان نشان دهنده کمرنگ شدن اهمیت این موضوع در حکومت موجوده امریکا تلقی می شود که این امر هزینه جنگ را خیلی ها کاهش خواهد داد و از تلفات عساکر امریکایی هم جلوگیری کرده، اما در قبال آن دشمنان افغانستان از همچو اقدامی جهت مداخلات مزید شان بر ضد مردم استفاده بیشتر و خوبتر خواهند نمود. چنین طرحی با روحیه دو سند عمده پیمان ستراتیژیک و موافقت نامه امنیتی که قبلاً افغانستان و ایالات متحده امریکا آن ها را امضا کرده اند نیز در مغایرت و مپابنت قرار دارد.

علاوتاً باید گفت که نتیجه حضور قوت های ملیشه یا کمپنی های خصوصی امریکا مانند بلک واتر در کشورهای دیگر خاصتاً در عراق نه تنها که مثبت نبود، بلکه وضع را از بد بدتر ساخت و باعث ادامه جنگ گردید.

حکومت وحدت ملی باید نازکی و نزاکت های موجوده را درک و گام های استواری در جهت تأمین منافع عامه بردارند و با از خودگذری جلو بحران های بعدی را بگیرند و دست آوردهای خیلی مهم ۱۶ سال گذشته را در معرض خطر قرار ندهند.

استراتیژی جدید امریکا بعد از ماه ها مشورت ها، بالاخره به تاریخ ۲۱ اگست توسط رئیس جمهور آن کشور اعلام گردید. این استراتیژی با وجود مبهم بودن تعهدات، نقاط مثبت و حیاتی دارد که عمدتاً عبارت اند:

۱- عدم اعلام جدول زمانی خروج قوت های نظامی امریکایی از افغانستان در عرصه مبارزه با تروریسم،

۲- فشار بر پاکستان برای از بین بردن پناهگاههای امن برای تروریستان،

۳- پیروزی در برابر دشمنان (داعش، القاعده و طالبان)، کمک به حکومت افغانستان جهت گسترش امنیت می باشد.

البته تحقق همه این مطالب برای ثبات افغانستان بسیار مهم است مخصوصاً موضوع که برای بار اول صریحاً بیان می گردد، نامیدن پاکستان به حیث حامی تروریسم است. مطلب که یکی از خواسته های عمده حکومت و مردم افغانستان بوده است.

در قبال این مطالب رئیس جمهور امریکا جنگ افغانستان رایک "فاجعه کامل" خوانده و آن را میراث بد حکومت سابق کشورش می خواند و اضافه می نماید در افغانستان فقط جهت از بین بردن تروریسم فعالیت نموده، به نحوه زندگی افغان ها و دولت و ملت سازی سر و کار نخواهد داشت. در مورد کمک های اقتصادی به افغانستان از کشورهای دیگر خاصاً هندوستان تقاضا می نماید که به افغانستان کمک نماید. او اضافه کرد که حمایت از افغانستان به منزله یک چک سفید نبوده است یعنی وی ضمنی به عدم حکومتداری خوب اشاره نموده انتظار اصلاحات بنیادی در طرز حکومتداری را داشته و برای این کشور جدال بین اعضای حکومت بر علاوه مسایل عمده مثل فساد اداری و سعود تولید مواد مخدر قابل قبول نبود و در صورت ادامه این مشکلات شاید در آینده، تصمیم دیگر اتخاذ گردد.

حکومت افغانستان می باید از این فرصت به درستی استفاده نموده، بر اختلافات درونی خویش یا به قول نیویارک تایمز به "بازی ویرانگر تاج و تخت" خاتمه دهد و با آوردن اصلاحات واقعی به تأمین امنیت و رفاه مردم افغانستان تلاش نمایند.

پایان

